

تخمه

نگاهی به کنسرت شاهنامه خوانی شهرام ناظری

تصویر سازی شاهنامه با موسیقی



مختار شکری پور

■ کنسرت استاد شهرام ناظری به همراه گروه فردوسی که توسط موسسه فرهنگی هنری قنقوس در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی بر گزار شد، گرمای ویژه‌ای به فضای هنری و به‌ویژه اهالی موسیقی داد و این خواننده طراز اول موسیقی، این بار به اجرای شاهنامه‌خوانی برای اولین بار در ایران پرداخت. شهرام ناظری با استفاده بسیار خلاقانه از مقام‌های موسیقی کردی به شاهنامه‌خوانی پرداخت و جلوه تازه‌ای از خلاقیت‌های خود را در این زمینه به نمایش گذاشت و تحسین پر هیجان مخاطبان را برانگیخت. ویژگی عمده این کنسرت، اجرای آوازی سخت و پرپیچ و خم و پر فراز و نشیب اشعار شاهنامه فردوسی با بهره‌گیری از یک گروه موسیقی ویژه اجرای مقام‌های موسیقی کردی باستانی بود که نه تنها ساز و کار موسیقایی خاصی می‌طلبید بلکه باید از کمانچه خاص‌اجرای این مقام‌ها که در این کنسرت توسط نوازنده چیره‌دستی به نام یونس پاک‌نژاد نواخته می‌شد، استفاده کرد. این کار به نحو بسیار مطلوب و به شیوه‌ای بسیار خلاقانه و نوپردازانه که گوش مخاطبان با آن آشنایی نداشت، صورت گرفت و بدین ترتیب این کار، فضا و امکاتی تازه در موسیقی ایرانی برای بهره‌گیری‌های بیشتر از این مقام‌ها و لحن‌ها در اجرای کلام سخت از جمله کلام حماسی «فردوسی» ایجاد کرده و در پیچه تازه‌ای به روی موسیقی سنتنی و اصیل ایرانی برای ترسیم افق‌های جدید در آن گشوده است. البته پرداخت به چنین کاری و استفاده از این مقام‌ها به موهبت و توان خاص استاد شهرام ناظری به واسطه دوزبانه بودن آوازش بر می‌گردد، اینکه ایشان به خاطر کرد بودن، تسلط و نوسازی به این مقام‌ها و لحن‌ها داشته و با تمرین‌س و زندگی با این نوع موسیقی از دوران کودکی تاکنون، از عهده چنین اجرای سخت و نفس‌گیری با تکیه بر توان بی‌ظنیر آوازی ناشی از حنجره آبدیده، قدرتمند و پخته‌اش برآمده است؛ کاری که نه تنها به شناخت و اجرای دقیق و شسته‌رفته تکنیک‌های آوازی بر می‌گردد بلکه نیازمند یک حنجره به واقع تللاهی بسیار توانمند، هم از لحاظ توان اجرایی و هم از لحاظ جنس صداست؛ حنجره‌ای که استاد به تمام و کمال از آن بر خوردار است و هنوز در این عرصه میوه، بدون اینکه قصد مقایسه در کار باشد، یک است که چرا که استاد به رغم تجربه‌های بسیار ارزنده و خلاقانه و زرباش در موسیقی ردیف دستگاهی ایرانی، سبک آوازی منحصر بفرد خود را هم دارد و حاصل این توان آوازی و این حنجره خاص، تاکنون سبب‌ساز خلق شدن چندین اثر ماندگار در



فضاهای ویژه‌ای برای عبور ش از نگاه صرف تغزلی به موسیقی سنتنی بنا به ضرورت‌های تاریخی و خلاقانه شده است که از جمله آنها که حالا در ذهن دارم می‌توان به حیرانی، آواز اساطیر، صدای سخن عشق و آلبوم کنسرت ایشان با گروه کامکارها اشاره کرد. یکی از ویژگی‌های اصلی کنسرت اخیر وی، تصویر سازی موسیقایی شاهنامه بود؛ اینکه استاد با آواز خاص و حماسی خود و نوازندگان با توسل به ریتم‌ها یس اراج و فرود مقام‌های کردی و گوشه‌های مختلف و نامشکوف این موسیقی پربینتایل، فضای داستان‌ها را به زبان موسیقی تصویر کرده بودند. نکته جالب در اینجا این بود که مخاطب بسته به فضای رویدادهای اصلی داستان فردوسی شامل یادشاهی ضحاک، تولد فردیون، برافراشتن درفش کابوایی توسط کوه آهنگر و زوال ضحاک، و اکثش حسی خاص همان موقعیت داستانی در ذهنش برانگیخته می‌شد. نگارنده به شدت منتظر اجرای قطعه‌ای تلفیقی از آواهای باستانی هوره، مور و سیلوچانه در اجرای پنجشنبه شب بودم که گویا زمان به استاد و گروهش اجازه اجرای این قطعه را نداد و حسرت این قطعه تا شاید وقتی دیگر بر دلم بماند واگر امکان اجرای آن می‌شد، حالا حرف‌های زیادی راجع به این قطعه، به خصوص آوای «سیلوچانه» داشتم چرا که از آواهای ناشناخته، مهجور و سرشار از پتانسیل و دیرینه زبان مادری‌ام کردی «هورامی» است و استاد «شمن هورامی» در اجرای این نوع آواز زیاده زد کرد‌ها و حتی موسیقیدانان است. البته قبل از اجرای آواز توسط استاد در بخش اصلی که شاهنامه‌خوانی بود، قطعه‌هایی موسیقایی در ابتدا اجرا شد که بر اساس مقام‌های کردی بود اما گونه آوازی «سیلوچانه»، آوازی صرف است که پیش از این با استاد شهرام ناظری از آن گفته بودم و استاد هم کاملاً بر آن واقف است.

جنس صدا و حنجره استاد، توان اجرایی ویژه‌او در این قبیل زمینه‌های آوازی، آشنابودن شان با مقام‌های گوناگون کردی مناطق مختلف کردستان و سبک آوازی مناسب و برای وی این گونه‌های موسیقی و در نهایت کرد بودن استدار می‌توان از جمله ویژگی‌هایی دانست که توان اجرای این مقام‌ها را به جز به خوانندگان محلی این آوا‌ها، فقط به این استاد کار کشته موسیقی می‌دهد. به طور قطع روزی استاد ناظری به نحو گسترده‌تری به این امر مهم فرهنگی خواهد پرداخت و جلوه‌ها و برده‌های تازه دیگری از هنر خلاقه خود برپای ما به رخ می‌آورد.

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

مختار شکری پور

موسیقی



درباره گروه رستاک در گفت‌وگو با سیامک سپهری، سرپرست گروه

موسیقی ما عین سینمای لوک‌بسون است

مرجان صائبی

در روز هایی که انواع واقسام موسیقی های غیراصیل و گاه سبک بخش عمده‌ای از سلیقه شنیداری جوانان را تشکیل داده، یک گروه موسیقی با رویکرد به موسیقی محلی ایرانی و با نوا ی تار و تنبور و گویش های مختلف این سرزمین قطعاتی را تنظیم و اجرا کرده که نه تنها مورد توجه مخاطبان خاص قرار گرفته بلکه مخاطب انبوه به دست آورده است. به بهانه کنسرت نه‌ای اخیر گروه رستاک گفت‌وگویی انجام دادیم با سیامک سپهری سر پرست گروه، که بر خلاف خیلی از گروه‌های دیگر نه به دنبال چهره شدن هستند و نه یک گروه خواننده محور، و این را نقطه قوت خودشان می‌دانند که کسی اسم اعضای گروه را نمی‌داند و همه، گروه رستاک را می‌شناسند.

● **به نظر شما موسیقی محلی ایران را چه جایگاهی در موسیقی ایران دارد؟**

کهن ما به دنبال قطعاتی بودیم که خیلی شنیده شده نباشند یعنی وقتی مخاطب گوش می‌دهد آهنگ برایش نداعی نشودو طبعانوع تنظیم هم فرق می‌کرد و این آلبوم بیشتر برای کسانی بود که تخصصی تر با موسیقی برخورد می‌کنند. اما در مجموعه دوم (همه اقوام من) اتفاقا ما سعی کردیم روی قطعاتی فو کوس کنیم که بیشتر شنیده شده است.

فکر می‌کنیم نقطه عطف یا به اصطلاح رنسانس کار شما همین‌جا بود؟

بله چون می‌خواستیم با مخاطب بیشتری ا رتباط برقرار کنیم و متجسور بودیم به سراغ ملودی‌هایی برویم که شنیده شده‌تر باشند. مثلا قطعه رغا مربوط به شمال کشور است، یک منطقه خاصی در گیلان اما در شیراز و بندرعباس هم رعنایک قطعه شنیده شده‌است و به گوش مردم اشناسنت و این یکی از زاویه های نگاه ما برای انتخاب بود.

بهترین اتفاق هم برای شما افتاد. با پیشینه‌ای که در آلبوم رنگاره‌های کهن داشتید، که یک موسیقی جدی ومنسجم بود، شاید اگر اول (همه اقوام من) را کار کرده بودید تا این حد جدی گرفته نمی‌شد اما با رنگاره‌های کهن نشان دادید می‌توانید خیلی کلاسیک و جدی کار کنید و موفقیت همه اقوام من بیشتر به همین خاطر بود.

بله، خوشبختانه ما از طرف جامعه موسیقایی و هنری این پشتوانه را داشتیم. همان طور که می‌دانید آقای پژمان یکی از قدرتمندترین آهنگسازان ایران هستند که در آثار زانو زهای موسیقی کار کرده‌اند و هر کدام را فضایی ذهنی خودشان، اما در همان حوزه موسیقایی کار کرده‌اند. ما هم فکر کردیم که هر کدام کار از کارهایمان باید با این زبانی که اراده شده مطرح شود.

نظر آقای پژمان راجع به کار شما چه بود؟

آقای پژمان را مثال زدم کار ما برای نظر دادن بیشتر به کسانی ارجاع داده شد که تا حدی به فضای ما نزدیک تر بودند. مثل **محمدرضا درویشی؟**

بله، آقای درویشی و خانواده کامکار ها که به نظر ما خانواده کامکار ها خیلی جدی می‌توانستند به ما نظر دهند به این دلیل که هم از لحاظ عملی چنین تجربه‌ای را داشتند و هم دیدگاه درستی در رابطه با نشان دادن جایگاه موسیقی یک فرهنگ خاص و بیرون نشئیدن آن نماد فرهنگی و گسترش در سطح کشور داشتند. کما اینکه کشورهایی که می‌خوانند از ایران یک موسیقی دعوت کنند خیلی اعتقاد ندارند که فرضا این موسیقی کردستان است، این موسیقی آنقدر اکثیو و به لحاظ فنی دقیق اجرا می‌شود که آن را به عنوان یکی از مشخصه‌های فرهنگی ایران می‌شناسند برای همین ما فکر می‌کنیم که این خانواده و نگاهشان به ما خیلی کمک می‌کند.

خانواده کامکارها به کنسرت شما آمدند؟

بله در اجرای آبان ماه همه خانواده لطف کردند تشریف آوردند. به غیراز آقای ارسلان کامسکار که ایشان در اجرای پانزدهم اسفند تشریف آوردند. خوشبختانه برای برخورد فرهنگی و گسترش در سطح کشور ما نیاز به کارشناسان بود. یکی که بتواند به ما نظر بدهد به این دلیل که هم از لحاظ عملی چنین تجربه‌ای را داشتند و هم دیدگاه درستی در رابطه با نشان دادن جایگاه موسیقی یک فرهنگ خاص و بیرون نشئیدن آن نماد فرهنگی و گسترش در سطح کشور داشتند. کما اینکه کشورهایی که می‌خوانند از ایران یک موسیقی دعوت کنند خیلی اعتقاد ندارند که فرضا این موسیقی کردستان است، این موسیقی آنقدر اکثیو و به لحاظ فنی دقیق اجرا می‌شود که آن را به عنوان یکی از مشخصه‌های فرهنگی ایران می‌شناسند برای همین ما فکر می‌کنیم که این خانواده و نگاهشان به ما خیلی کمک می‌کند.

خانواده کامکارها به کنسرت شما آمدند؟

بله در اجرای آبان ماه همه خانواده لطف کردند تشریف آوردند. به غیراز آقای ارسلان کامسکار که ایشان در اجرای پانزدهم اسفند تشریف آوردند.

خوشبختانه برای برخورد فرهنگی و گسترش در سطح کشور ما نیاز به کارشناسان بود.

یکی که بتواند به ما نظر بدهد به این دلیل که هم از لحاظ عملی چنین تجربه‌ای را داشتند و هم دیدگاه درستی در رابطه با نشان دادن جایگاه موسیقی یک فرهنگ خاص و بیرون نشئیدن آن نماد فرهنگی و گسترش در سطح کشور داشتند. کما اینکه کشورهایی که می‌خوانند از ایران یک موسیقی دعوت کنند خیلی اعتقاد ندارند که فرضا این موسیقی کردستان است، این موسیقی آنقدر اکثیو و به لحاظ فنی دقیق اجرا می‌شود که آن را به عنوان یکی از مشخصه‌های فرهنگی ایران می‌شناسند برای همین ما فکر می‌کنیم که این خانواده و نگاهشان به ما خیلی کمک می‌کند.

چه تغییری در آهنگ‌ایجاد می‌کنید؟
پدر فکر کنم بهتر باشد از این منظر سوال شما را پاسخ دهم؛ ما سعی می‌کنیم در دو بخش موسیقی به هیچ‌وجه تغییری ایجاد نکنیم اول کلام موسیقی و دوم ملودی که تا جایی که امکان دارد سعی می‌کنیم هیچ تغییر جدی در آنها ایجاد نکنیم. بعد از آن

چهار گاه

به بهانه انتشار آلبوم کمانچه‌نوازی حسام ایناتلو

شور کمانچه‌غو غامی‌کند

هوشنگ سامانی

■ به تازگی آلبومی مشترک با عنوان «پشت پرچین سخن» توسط مجید درخشانی (متولد ۱۳۳۵ خورشیدی، سنگسر) و حسام ایناتلو (متولد ۱۳۶۶ خورشیدی، تهران) توسط نشر رهگدر هفت اقلیم روانه بازار شده است که به نظرمد پدیده دیگری از کمانچه‌نوازی ایران را در بر اسر دیدگان‌مان به نمایش می‌گذارد. آلبوم شامل ۱۴ آهنگ، هشت تـای اول، کار تلفیقی مجید درخشانی با دو نوازنده خارجی (ساکسیفون، کلارینت باس و طبل) و شش آهنگ بعدی اثری کاملاً ایرانی با هنرمندی حسام ایناتلو (کمانچه و کمانچه آلتو) و همایون نصیری (دهل و کوکزه) است. این که چـرا دو گونه موسیقی تقریبا متفاوت از دو هنرمند – یکی شناخته شده و دیگری گمنام – در یک آلبوم عرضه شده است، به نظرمد خیلی پیچیده نباشد. نام مجید درخشانی امروزه در بازار موسیقی ایران، مشتربان خود را دارد و از سوی دیگر همین بازار بی‌رحم، فردی به نام حسام ایناتلو را نمی‌شناسد، هر چند وی هنرمند قابلـی باشد. پس لاجرم این آلبوم را باید بفروشد و اگر شرکت رهگدر هفت اقلیم نتواند بفروشد، دیگر چنین نخواهد کرد، در نتیجه حسام ایناتلو ناچار است تنها برای دل خودش بنوازد و دیگر نمی‌تواند برای من و شما بنوازد. آنگاه اثری برای شنیدن نخواهد بود و البته نوشته پیش روی شما هم به همچنین چاره‌ای نداریم این حکم نامیوم را بپذیریم. بگذریم.

در پیشینه آموزشی حسام ابتدا نام سامر حبیبی و سپس اردشیر کامکار و بعد محمدرضا لطفی به چشم می‌خورد، اما چیزی که در آلبوم شنیده می‌شود، ردپای کمانچه‌نوازان دیگر را هم به دنبال دارد. علاوه بر اردشیر کامکار، گاهی صدای آرشه‌های کپهان کلر را می‌شنویم، گاه نوا ی تودمانی کمانچه هابیل علی ف و گاهی نیز سعید فرج پوری اما در کل، آن چه به گوش می‌رسد، ترکیبی از همه این‌ها با امضای شخصی حسام ایناتلو است. دو ویژگی مهم اثر، یعنی ویرتنوزیته (چابکی در نوازندگی) و موزیکالیتـه (حسن قوی) همانند دو بال هواییام عمل کرده‌اند و محصول کار ایناتلو را به پرواز درآورده‌اند. حسام در این شش آهنگ، هم به شیوه محلی کرمانج‌های شمال خراسان نواخته و هم در موسیقی دستگاهی خرچیده است. از دشتی تا بوعلطا و گاه گریزی به حال و هوایی که ردپای «نی‌نوا» اثر حسین علیزاده را به ذهن متبادر می‌کند.

همراهی‌های متفاوت همایون نصیری با نواخته‌های ایناتلو نیز قابل توجه است. امروزه همگان عادت کرده‌اند از میان دو ساز دف و تمبک، یکی را برای



همراهی سازهای ملودیک برگزینند. گویا ایناتلو هم با این کلیشه‌ها مشکل داشته که دهل نوازی و کوزه نوازی همایون نصیری را انتخاب کرده است. در این اثر شیوه نواختن دهل، نه با چوگان و نه ترکه، بلکه به صورت انگشتی شنیده می‌شود. دهل در اصل ساز میدانی است که آن را مشخصا با دو قطعه چوب می‌نوازند ولی نوازندگان محلی گاهی در فضاهای سرسسته، برای کنترل حجم صدای ساز، آن را همانند تمبک در آغوش می‌گیرند و با انگشتان شان می‌نوازند. در زاگرس میانی چنین است و البته کرمانج‌های شمال خراسان هم به نیگویی چنین می‌پردازند.

نکته دیگر این آلبوم که به نظرمد پس از ۳۰ سال، یک رویداد مبارک می‌تواند در حوزه موسیقی دستگاهی ایران باشد، مشارکت دو هنرمند از دو طیف سنی مختلف و دو سلیقه متفاوت در یک آلبوم است. روزگاری در همین آب و خاک، محمدرضا شجریان یک سوی آلبوم را می‌خواند و شهرام ناظری سوی دیگری را. خیلی‌ها بودند که حتی حاضر بودند در یک اثر ۶۰ دقیقه‌ای فقط شش دقیقه بخوانند و در نتیجه تولیدات موسیقی اوایل انقلاب از این نظر به سود شنونده‌ها بود که وقتی بول ۶۰ دقیقه آهنگ را می‌پرداختند، به اندازه همان ۶۰ دقیقه صفای می‌بردند.

بعدها نمی‌دانم چه شد، بزرگان موسیقی خواب‌نما شدند یا چیز دیگر که به هیچ قیمتی حاضر نشدند آلبوم مشترک منتشر کنند و نتیجه این شد وقتی نیم ساعت کار آماده برای انتشار تولید می‌کردند، نیم ساعت هم به آن آب می‌ستند تا به اصطلاح نوار پر شود. اینازی نیست ما بزرگ، لایذ شناسنیکان دهه‌ها نمونه را در خاطرنوار داریم. اما اینکه مجید درخشانی که شهرتی نه به اندازه محمدرضا لطفی و حسین علیزاده ولی به هر حال قابل تأمل دارد و نامش برای ناشران موسیقی بیگانه نیست، متواضعانه می‌پذیرد که نیم ساعت موسیقی، اثر ذوق یک جوان با اختلاف سنی ۳۱ سال در آلبومش گنجانده شود.

من این منش بزرگ‌منشانه درخشانی را تحسین می‌کنم چرا که از نوازی به همراهی کمانچه‌نوازی‌های ایناتلو نداشت و می‌توانست همانند برخی همسلاش کمی آب ببندد و آلبوم را یکجا به نام خودش منتشر کند. درود بر این نیک‌اندیشی‌ها و آینده‌نگری‌ها.